

■ احمدرضا صدیقی

استیضاح تاریخی رضاخان از سوی اقلیت مجلس پنجم به رهبری شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس در زمره نکات درخور تأمل در سیر قدرت‌گیری رضاخان به‌شمار می‌رود. مقالی که در پی می‌آید در صدد است که زمینه‌ها و چنده و چون ماجرا را مورد بازخوانی قرار دهد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عسوم علاقه‌مندان مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ یک قتل، بهانه‌ای برای امنیتی شدن فضا

در تیرماه سال ۱۳۰۳ مازور ایلمیری از مقامات کنسولی مهم سفارت امریکا به قتل رسید. این ماجرا که پس از جنبش جمهوری خواهی رضاخان به وقوع پیوست، بر جریانات سیاسی و نهادهای حکومتی از جمله مجلس تأثیر زیادی گذاشت. در آن زمان در معجزاتی رخ داده و چند بیمار لاعلاج با دخیل بستن به آن شفا پیدا کرده‌اند و یکی از اعضای فرقه بابیه که قصد داشته در آب سقاخانه سم بریزد، کور شده است! با انتشار این شایعه، هر روز عده زیادی از مردم از گوشه و کنار پایتخت راهی سقاخانه و در آنجا جمع می‌شدند و نظمیه هم نمی‌توانست آنها را بپراکند کند. بالاخره تجمع مردم در کوچه و خیابان‌های اطراف سقاخانه تبدیل به بحث‌های سیاسی میان اکثریت و اقلیت مجلس شد. رضاخان این حرکت را نمایش قدرت مخالفان علیه خود تلقی می‌کرد و می‌پنداشت که آنان می‌خواهند احساسات دینی مردم را علیه دولت تحریک کنند. مازور ایلمیری تلاش می‌کرد از سقاخانه فیلم و تصویر تهیه کند و همراه با تصاویری از بناهای تاریخی و مذهبی و مناظر طبیعی ایران برای مجله جغرافیایی ملی امریکا بفرستد. جمعیت تلاش می‌کردند جلوی کار او را بگیرند، اما او با سماجت اصرار داشت که به کارش ادامه بدهد. این سماجت باعث شد که مردم به او حمله کنند و او را مورد ضرب و شتم قرار بدهند و نهایتاً به طرز مشکوکی کشته شد. این واقعه غیر از اعتراض دول خارجی، بخش مهم این امکان را فراهم آورد که چهره مخالفان خود را در داخل و خارج به شدت تخریب کند و علیه آنها دست به تبلیغات کسنترده‌ای بزند و این افراد را عقب‌مانده و متحجر و مانع نوسازی و پیشرفت ایران و عامل اصلی تورم‌ها معرفی کند.

■ حکومت نظامی رضاخان برای دستیابی به

اهداف سیاسی و شخصی

او با استفاده از این فضا، حکومت نظامی اعلام کرد و امکان فعالیت آزادانه گروه‌های سیاسی را از آنان گرفت و عرصه را بر سر آنها تنگ کرد و به این ترتیب توانست به اهداف از پیش تعیین‌شده خود دست پیدا کند و امکان فعالیت را از اقلیت مجلس و هواداران آنها در بین اصناف و تیره‌های مذهبی وابسته به آنها بگیرد و آنان را در هم بکوبد. عده زیادی از افراد مخالف با رضاخان تحت تعقیب قرار گرفتند و دستگیر و زندانی شدند و نظم مجلس برقرار شد. پس از قتل مازور ایلمیری، رئیس مجلس مراتب تأسف ملت ایران از این واقعه ناگوار و اعلام داشت و از دولت خواست که عاملان این رویداد را دستگیر کند و به مجازات برساند، اما قلم نظامی و برقراری حکومت نظامی و ایجاد محیط رعب و وحشت نبود. حکومت نظامی با واکنش شدید اقلیت مجلس روبه‌رو شد، اما فروغی، وزیر خارجه وقت، در مجلس حضور پیدا کرد و ضمن تأکید بر دستگیری و مجازات عاملان این غائله برای جلوگیری از تکرار موارد مشابه، حکومت نظامی را ضروری اعلام کرد. شهید آیت‌الله مدرس در مخالفت با حکومت نظامی و لزوم لغو آن صحبت کرد، اما نمایندگان طرفدار دولت و بیش از همه بعقوب انوار به مشاجره با مدرس پرداختند و جو مجلس چنان متشنج شد که رئیس مجلس سخنرانی مدرس را به فرصت دیگری موکل کرد. مجلس که سخت مرعوب شده بود، بحث و تصمیم‌گیری درباره مسائل روز را از دستور خارج کرد و در به بحث درباره چگونگی واگذاری امتیاز نفت به کمیانی سینکندر پرداخت. پیش از این نمایندگان این شرکت به دلیل بی‌اعتنایی مجلس و دولت به قتل مازور ایلمیری، برای حفظ جان خود می‌خواستند از ایران بروند.

■ تأثیرات سرکوبگری رضاخانی بر فضای

مجلس

دولت و محافل وابسته به آن همچنان به اقدامات تحریک‌آمیز خود ادامه می‌دادند. مخالفان دولت در مجلس همه‌بندگوهایی خود را از دست داده و دائماً گرفتار رفتارهای مسخره هواداران سینه‌چاک رضاخان، از جمله تعقیب انوار و تدین‌شده بودند و فرصتی برای اظهار عقیده پیدا نمی‌کردند. ملک‌الشعرايی بهار با هزاران زحمت توانست فرصت کوتاهی برای صحبت پیدا و درباره سلب امنیت روزافزون از روزنامه‌نگاران آزادپخواه صحبت کند. مدرس که از نطق او در مجلس ممانعت به عمل می‌آمد و همه هوادارانش زندانی شده بودند، دیگر قدرتی برای بسیج توده‌های مردمی نداشت. او که از تمام ابزارهای قانونی قدرت که مستحق استفاده از آنها بود، محروم شده بود، تصمیم گرفت دولت را استیضاح کند. روزافزون جناح اکثریت و نیش و کنایه‌ها و مداخلات غیراخلاقی آنان و ایجاد ممانعت از نطق و مشارکت جناح اقلیت، عرصه را بسیار تنگ می‌دیدند، حضور در مجلس را تحریم کردند و با غیبت آنها و عده‌ای از نمایندگان منفرد، مجلس از حدنصاب لازم افتاد. به دنبال این حرکت قاطعانه اقلیت قرار شد کمیسیونی از نمایندگان منتخب تشکیل شود و درباره اعلان حکومت نظامی که بدون اجازه مجلس مقرر شده بود، مذاکره کنند، اما همانطور که از قبل هم پیش‌بینی می‌شد، از این جلسه هم نتیجه‌ای به دست نیامد و مدرس در روز ۷ مرداد ۱۳۰۳ دولت را استیضاح کرد. متن استیضاح که به امضای مدرس، ملک‌الشعرايی بهار، حائری‌زاده، عراقی، کازرونی، سیدحسین زعیم

عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۳۷



بازخوانی رویداد «اعلام حکومت نظامی» و «استیضاح سردار سپه» در مجلس پنجم

نمایندگان اقلیت تأمین جانی نداشتند!

واکگر رسیده بود، دولت قیام و اقدام علیه قانون اساسی و حکومت مشروطه، وجهین به مجلس شورای اسلامی، سوءسیاست داخلی و خارجی، تحویل ندادن امیوال مقصران به خزانه دولت و بودجه وزارت جنگ محکوم شده بود.

■ و سرانجام استیضاح

کاملاً مشخص بود که با طرح این استیضاح، جنگ سختی در پیش خواهد بود. رضاخان همواره از دو چیز وحشت داشت: حمله روزنامه‌ها و مواضع مجلس در مواقع اضطراری، یعنی همان استیضاح: مصاف بر اینکه او در عرصه سخنرانی و سخنوری نیز دچار ضعف شدیدی بود. عملکرد او در گذشته نشان داده بود که با خشونت و قلدری می‌توان مطبوعات ناسازگار را از صحنه خارج کرد، اما این شیوه در مورد مجلس جواب نمی‌داد. برخورد خشن با نمایندگان مجلس و مردم از دست بدهد. جناح اکثریت، اندکی قبل در قضیه جنبش جمهوری‌خواهی او را تا آستانه سقوط یا دست‌کم سکوت و انفعال کشانده بود. این قضیه به او نشان داده بود که حتی با وجود بر خورداری از پشتیبانی اکثریت مجلس هم نمی‌تواند به پایداری وضعیت خود مطمئن باشد. استیضاح‌کنندگان شخصیت‌های مشهور و سخنورانی شجاع و بی‌باک و افراد بانفوذی بودند که می‌توانستند تا آخر ایستادگی کنند و با طرح اعمال غیرقانونی سردار سپه، موقعیت او و دولتش را به شدت متزلزل کنند. موارد استیضاح هم بسیار سنگین و کمرشکن شده بودند و هیچ توجیه منطقی‌ای نداشتند. هم موارد استیضاح و هم قدرت و نفوذ بالای استیضاح‌کنندگان، رضاخان را به شدت هراسان کرد. استیضاح به اطلاع هیئت دولت رسید و مجلس خواهی کرد که در روز ۲۸ مرداد برای پاسخگویی به مجلس حضور آمد. پیش از فرارسیدن آن روز رضاخان تمام نفوذ خود و مشاورانش را به کار گرفت تا به هر شکل ممکن در روند استیضاح اخلال ایجاد کند و جلوی آن را بگیرد. اما تلاش‌هایش ثمری نداشت.

■ افق تیره استیضاح برای قزاق

رضاخان می‌دانست که برای پاسخ به جنایت‌هایی که مرتکب شده بود با دشواری‌های زیادی روبه‌رو خواهد شد. از جمله قتل پسران امیر مؤید سوادکوهی بدون محاکمه و مشخص شدن تقصیر، هزینه کردن بودجه وزارت جنگ بدون نظارت میلیسیو، ناظر مالی، حمله و اهانت به مردم در جلوی مجلس در تاریخ دوم فروردین در قضیه جنبش جمهوری‌خواهی. آزار و تعقیب آزادی‌خواهان مخالف، ادامه حکومت نظامی، توقیف مطبوعات آزاد، اقدامات خودسرانه ارتش از چپاول خاندان‌های منتفذ محلی، اعدام اقبال السلطنه

ماکویی که نسل‌اندرنسل و نزدیک به ۳۰۰ سال از مرزهای شمال‌غربی کشور خراست کرده و نسبت به دولت مرکزی وفادار بودند و تاراج ثروت‌های کلان او که از دوره نادرشاه دست‌نخورده باقی مانده بود و دیناری از آنها به خزانه ملی واریز نشد و همه توسط شخص رضاخان ضبط شدند.

سردار سپه و هواداران او می‌دانستند که روز سه‌مگینی از در مجلس پیش‌رو خواهند داشت. همه آنها می‌دانستند که در یک فضای باز و آزاد سیاسی، امکان دفاع از خود را نخواهند داشت. اگر قرار بود رضاخان از مجلس رأی اعتماد بگیرد، این کار در چنان فضایی جز با سرنیزه ممکن نبود. او که تازه داشت قدرت خود را تثبیت می‌کرد، به هیچ‌وجه نمی‌خواست با طرح مسائلی از قبیل آنچه بدان‌ها اشاره شد، وجهه و اعتبار خود را نزد نمایندگان و مردم از دست بدهد. ملک‌الشعرايی مجلس هم که از این حقایق اطلاع کافی داشت، به هیچ‌وجه تمایلی به طرح استیضاح در صحن علنی مجلس نداشت. روزنامه‌های جیره‌خوار رضاخان نیز برای جلوگیری از استیضاح از هیچ تلاشی خودداری نکردند.

■ اوباش در کسوت تماشاچیان مجلس!

در روز ۲۸ مرداد ۱۳۰۳، نمایندگان جناح اکثریت، عده‌ای از ارادل و اوباش خود را تحت عنوان تماشاچی به مجلس فرستادند تا با ایجاد سر و صدا و جنجال جلوی طرح استیضاح را بگیرند و گروه اقلیت مجلس را به تسلیم وادار سازند. نظمیه هم عده‌ای از ماجراجویان حرفه‌ای را به میان تماشاچی‌ها فرستاد تا در صورت لزوم به آنها کمک کنند. نمایندگان اقلیت با تمام هراسی که از عدم تأمین جانی خود داشتند، در اتاق فراسیون اجتماع کردند و به انتظار مدرس نشستند که دلیل کسالت مزاج کمی دیر به مجلس رسید. به محض حضور مدرس، عناصر اجبر شده شروع کردند به شعار دادن که «مرده باد مدرس». مدرس با کمال خونسردی آنان را به تمسخر گرفت و گفت: «اگر مدرس بمیرد، دیگر کسی به شما پول نخواهد داد که بیایید و شعار بدهید؛ زنده‌باد مدرس، مرده‌باد سردار سپه».

یکی از هواداران رضاخان قضیه را به گوش او رساند. او هم آمد و به مدرس حمله و همه اعضای اقلیت را به اعدام تهدید کرد! ملک‌الشعرايی بهار و امیر اقتدار، رضاخان را از اتاق اقلیت بیرون بردند و رضاخان نزد رئیس مجلس شکایت کرد. مجلس تا ظهر گرفتار این اغتشاشات بود. ظهر که نمایندگان برای صرف ناهار به خانه‌های خود می‌رفتند، حائری‌زاده و کازرونی توسط ارادل و اوباش مورد حمله قرار گرفتند و کازرونی به شدت مجروح شد



شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس در کنار اقلیت مجلس پنجم

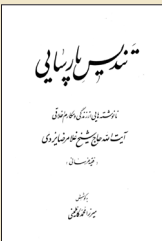
پیش‌خواب

حاشیه‌ای بر انتشار یادمان

زنده‌یاد آیت‌الله حاج‌شیخ غلامرضا یزدی

لحظاتی با «تندیس پارسایی»

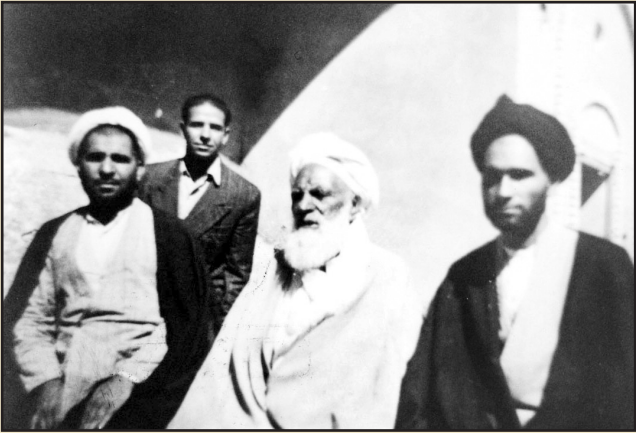
■ محمدرضا کائینی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، برای نخستین بار در سال ۱۳۷۸ و مقارن با چهلمین سالروز ارتحال آیت‌الله حاج شیخ غلامرضا

یزدی (معروف به فقیه خراسانی) به زیور طبع آراسته و به علاقه‌مندان عرضه گشت. باید اذعان کرد که «میرزا محمد کاظمینی» نویسنده اثر با مراجعه به منابع و انجام گفت‌وشنودهای تاریخی متنوع، توانسته است تا یادمانی پر نکته و خواندنی به مخاطب ارائه کند. مؤلف در دیباچه این اثر، درباره اهمیت موضوع چنین نگاشته است:

«چهل سال پیش ستاره‌ای از آسمان یزد به زمین کشیده شد که خاکدان تیره توانست درخشندگی آن را فروپوشد و غبار زمان را نرسید خاطر‌هاش را از یادها بزداید. فراتر از این، هر چه از مرگ او گذشت، درخشندگی‌اش بیشتر شد و نامش، احترام‌انگیزتر گشت و یادش از سینه‌ای به سینه دیگر سپرده شد و با غیبتش، حضوری دیگر یافت و به اسطوره‌ای از زندگی و فداکاری تبدیل شد. آیت‌الله حاج شیخ غلامرضا یزدی (فقیه‌خراسانی)، در شمار آن نادره مردانی است که صفحه روزگار کمتر آنها را می‌پرورد و اگر در عصری یکی از آنها باشد، باید او را چراغ راه کرد و راهش را بی‌گرفت، بدین‌رو، گفتن و نوشتن درباره این ستاره دیروز و کیمسای امروز، فرض است و فریضه و این فریضه نخست به عهده



آیت‌الله حاج شیخ غلامرضا یزدی در کنار فرزند و آیت‌الله سید جواد حیدری

کسانی است که او را می‌شناسند و چنین شد که این حقیر، باعتراف به بضاعت مزاجه خویش، عهده‌دار شناساندن وی شد. به یاد می‌آورم که از خردی، در خانه ما، همواره از مردی بزرگ سخن می‌رفت و با حرمت و عظمت از مکارم اخلاقی او یاد می‌شد. پدر بزرگوارم حاج علی‌اکبر کاظمینی، چنان از جد خود داد سخن می‌داد که برنده خیال مرا اشتیاق رسیدن به آن بود. سپس که گام در اجتماع نهادم، دریافتم که حکایت این پس تحت نفوذ افرادی چون تیمورتاش قرار گرفت. تیمورتاش، داور و نصرت‌الدوله فیروز از این پس به پایه‌های اصلی قدرت رضاخان تبدیل شدند. اکثریت مجلس رضاخان را قانع کردند که در ترکیب کابینه خود تنبیراتی را به وجود بیاورد و به این ترتیب سر اسد ابراهیم‌خنجاری، سردار معظم، مشاورالملک و ادیب‌السلطنه به‌جای مستشارالدوله، مدیرالملک، معاضدالسلطنه و میرزا قاسم‌خان صورا اسرافیل به کابینه معرفی شدند. و از روی اعتقاد گرفتند.

محمدعلی صدوقی، امام‌جمعه محترم یزد، چنان با حمایت معنوی خویش مرا دلگرم ساخت که از سترگی و دشواری این تحقیق به دل هراس نندادم. حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید جواد حیدری، یادگار معنوی و با معنویت حاج شیخ و نیز فرزندان فریخته و دانشور ایشان- کثر الله امثالهم-افاضات و ارشاداتی نمودند که پس راهگشا و سودمند بود. خانواده‌گران‌ارج حاج شیخ که مرا چشم و چراغ هستند، از بذل هیچ لطفی دریغ نکردند. حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین ناصری، نوه حاج شیخ و امام‌جمعه محترم شهر کرد، همچنین دانشور گرمای حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن معزالدینی و نیز برادر ایمانی حاج علی‌اکبر شیرسلیمان کار دشوار ثابت‌قدم داشتند. محقق پرتلاش، آقای حسین مسرت که آثار علمی و قلمی ایشان را دانشوران قدر می‌نهند، از آغاز تا فرجام رهیار بود و در تدوین و تنظیم این کتاب اهتمامی با اهمیت نمود و سهمی گرانسنگ از آن خود کرد. همان‌گونه که اشارت رفت، منابع مکتوب درباره زندگی آیت‌الله یزدی (فقیه‌خراسانی) که از این پس او را حاج شیخ می‌خوانیم اندک شمار است. اثر حاضر نخستین کتابی است که در این باره منتشر می‌شود، اما امید می‌رود که آخرین اثر نباشد بلکه انگیزه‌ای برای پژوهش‌های پر برگ و بار دیگر شود. مقدمه را با نام حضرت ولی‌عصر (عج) مسکی‌الخاتم می‌کنم و از خداوند تعجیل در ظهور آن عزیز را می‌طلبم و ضمن طلب علو درجات برای رهبر فقید و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، سلامت رهبر معظم مؤلف در بخشی دیگر از مقدمه این اثر، در باب چندوچون پرداختن یادمان مرحوم متعال خواستارم؛ بمنه و کرمه.»

رضاخان در دوران نخستینوزیری در کنار چند از نظامیان